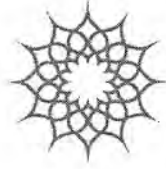


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده ادبیات
گروه زبان و ادبیات عرب

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عرب
عنوان پایان نامه
نقد و بررسی و شرح و تحلیل دیوان جمیل بئینه

استاد راهنما
جناب آقای دکتر سید حمید طبیبیان

استاد مشاور
جناب آقای دکتر میرزا محمد

پژوهشگر
جبار حسینی

مهرماه ۱۳۸۷

تشکر و سپاس:

اکنون که به لطف خدای منان کار نگارش این رساله به پایان رسیده است، جای آن دارد که از زحمات کلیه کسانی که به نحوی در نگارش این رساله مددکار من بوده‌اند، قدردانی کنم.

به ویژه:

از راهنمایی‌های ارزنده استاد گرانقدر جناب آقای دکتر سید حمید طیبیان که علاوه بر داشتن سمت استاد راهنما، با حوصله و دقت کافی رساله را مطالعه کرده و اشکالات آنرا برطرف نمودند، کمال تشکر را دارم.

همچنین:

از ارشادات مفید استاد مشاور، جناب آقای دکتر میرزامحمد و داوران ارجمند استاد آل قیس و دکتر رادفر سپاسگزاری می‌شود و نیز استادان گرانقدری که در طول تحصیل از خرمن علوم آنان استفاده برده‌ام. آقایان دکتر حریرچی، دکتر صدقی، دکتر آل قیس، دکتر فرزاد در مقطع کارشناسی ارشد و دکتر نجفی اسدالهی، دکتر میرحاجی، دکتر رستم‌پور در مقطع کارشناسی تشکر می‌شود.

تقدیم به:

کسی که با پرتو شمع وجودش فروغ حیات را در دل من روشن کرده و بذریع ایمان به خدا را در دلم بارور ساخته و با نگاه مهربانش امید به تلاش و فعالیت را در من زنده می‌کند. آن انسان بزرگ، مادر

عزیزم

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مدخل
۵	مقدمه
فصل اول: زندگی نامه جمیل بثینه	
۷	بخش اول: خانواده و محیط زندگی
۹	بخش دوم: ابعاد شخصیتی جمیل بثینه
۱۱	بخش سوم: روزگار زندگی جمیل بثینه
۱۳	بخش چهارم: ویژگی های دلباختگی جمیل
۱۳	۱- عشق جمیل به بثینه قبل از تولد
۱۴	۲- پیوند و جدایی
فصل دوم: جایگاه غزل در عصر اموی	
۲۱	۱- تعریف غزل
۲۱	۲- پیدایش و تحول غزل
۲۳	۳- جایگاه غزل در روزگار امویان
فصل سوم: شخصیت ادبی جمیل بثینه	
۲۸	بخش اول: شاعری جمیل و جایگاه شعری او
۳۱	بخش دوم: توانمندی واژگانی در شعر جمیل
فصل چهارم: بررسی شعر جمیل	

- ۱- وصف و تصویرآفرینی و تخیل در شعر جمیل ۳۵
- ۲- پژوهش‌های روح دینی در شعر جمیل ۳۹
- ۳- کاربرد آرایه‌های ادبی در شعر جمیل ۴۰
- ۴- کاستی‌های صرف و نحوی در شعر جمیل ۴۲
- ۵- موضوعات شعری جمیل ۴۳
- الف- فخر ۴۳
- ب- هجا ۴۴
- ج- حکمت و اندرز ۴۵
- فصل پنجم: شرح دیوان جمیل بینه به زبان فارسی ۴۸
- فصل ششم: خلاصه رساله به زبان عربی ۲۰۳

مدخل

الف) چارچوب طرح تحقیق

از آنجا که موضوع رساله درباره نقد و بررسی و شرح و تحلیل دیوان جمیل بئینه، یکی از شاعران معروف دوره اموی بوده است. از این رو ابتدا جایگاه اجتماعی و سیاسی شاعر بیان شده، آنگاه به جایگاه ادبی وی اشاره شده است و سپس به بررسی شعر او پرداخته شده است.

ب) بیان مساله تحقیق

جمیل بئینه از غزلسرایان دوره اموی است، دوره‌ای که غزل عربی در آن به استقلال خود می‌رسد و به دو قسمت تقسیم می‌شود:

۱- غزل عذری ۲- غزل متهتک = حضری

غزل عذری بیانگر عواطف پاک و سخن آراسته و زیبا است. شاعر عذری در اشعار خود تنها از یک یار که او را صمیمانه دوست می‌دارد سخن می‌گوید. این عشق، لطیف و صادقانه است. شاعر رنج‌هایی را که از جدایی آن یار دیده به تصویر می‌کشد.

ج) فرضیات

- ۱- جمیل به عنوان یک شاعر عذری، در شعر خود در برخی موارد پاکدامن و پرهیزکار است.
- ۲- غزل جمیل تنها بیانگر احساسات پاک عشقی او نیست بلکه گاه به پرده‌داری نیز می‌گراید.
- ۳- دیوان جمیل بئینه که از لحاظ مضامین و محتوی دیوانی است غنایی و همانند مجنون و لیلی گنجوی است، ضرورت دارد به فارسی‌زبانان معرفی گردد.
- ۴- در شعر جمیل نمودهایی از اوضاع اجتماعی و سیاسی حاکم در دوره اموی منعکس شده است.

۵- شعر جمیل به عنوان یک شاعر مسلمان، آینه افکار و عقاید اوست.

(د) ضرورت انجام تحقیق

دیوان جمیل یکی از دیوانهای شناخته شده عصر اموی است. وی عشق خود را به دلدارش به خوبی به تصویر کشیده است.

جمیل بئینه و دیوانش کمتر شناخته شده اند و فارسی‌زبانان کمتر با زندگی این شاعر و افکارش آشنایی دارند، ضرورت دارد این شاعر برجسته عرب و دیوانش مورد بررسی قرار گیرد.

(ه) سؤال‌های اصلی تحقیق

۱- دیوان جمیل بیشتر به چه جنبه‌های شعری اشاره داشته است؟

۲- جمیل جزء کدام یک از شاعران غزل‌سرا بوده؟ غزل عذری یا حضری؟

۳- آیا جمیل به عنوان یک شاعر عذری در شعر خود عقیف است؟

۴- جمیل در کدام یک از اغراض شعر تبحر بیشتری داشته است؟

(و) پیشینه تحقیق

درباره جمیل بئینه و دیوان اشعار او تا کنون کار جداگانه و مفصلی صورت نگرفته است و پایان‌نامه‌ای که مشتمل بر نقد و تحلیل اشعار، زندگی‌نامه، بررسی اوضاع و احوال اجتماعی روزگار شاعر و برگردان اشعار و اندیشه‌های او باشد در دست نیست، این رساله با این عنوان پیشینه‌ای ندارد.

(ز) هدف‌ها

۱- آشنایی با محیط و فرهنگ سیاسی و اجتماعی عصر شاعر

۲- آشنایی با اشعار این شاعر غزل‌سرا

۳- آشنایی با غزل در عصر اموی

۴- حل بسیاری از مشکلات دانشجویان در برخورد با اشعار شاعرانی همچون جمیل و تجزیه و تحلیل درست آنها

۵- یافتن ارزش معنوی غزل عذری.

ح) روش تحقیق

از آنجا که تحقیق و پژوهش درباره شخصیت‌های ادبی غیرمعاصر بیشتر از طریق کتاب و کتابخانه صورت می‌گیرد، از این رو در این رساله هم این روش پیش گرفته شده است.

بدین ترتیب از کتاب‌های تاریخ ادبیات به عنوان مدخل آشنایی با شخصیت مورد نظر استفاده شده است.

آنگاه کتابهای تاریخی مربوط به دوران زندگی جمیل مطالعه و پس از آشنایی با اوضاع حاکم بر زمان زندگی این شاعر، دیوان و دیگر آثار برجای مانده از وی مطالعه و مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

در زمینه شعر و ویژگی‌های آن می‌توان به دیدگاه افرادی همچون، آمدی، قدامه بن جعفر، ابن قتیبه و ... اشاره کرد و از دیدگاه بلاغی و ادبی به افرادی همچون ابوهلال عسکری، تفتازانی و در زمینه صرف و

نحو دیدگاه مکتب بصره در این رساله مورد توجه قرار گرفته است.

به طور کلی در نقد غزل جمیل از نظریات متأخرانی همچون جلال‌الدین همایی، طه حسین، محمودعباس عقیاد، غنیمی هلال استفاده شده است.

نتیجه:

جمیل بئینه شاعری است غزل‌سرا. دیوان او انباشته از غزلیاتی است که درباره بئینه سروده است.

می‌توان گفت بیشتر شعرهایی که از او در مجموعه دیوانش باقی مانده غزلیاتی است که بر اغلب آنها

ویژگی عذری بودن، یعنی پاکی شدید عواطف و خلوص آشکار است. شعر جمیل از نظر کیفی از لفظ‌پردازی و کاربرد بیش از اندازه آرایه‌های ادبی به دور است.

این شاعر، بیشتر در خویشتن خویش فرو می‌رود و به حوادث پیرامون خود هیچ توجهی نمی‌کند تا جایی که در شعر او تقریباً هیچ انعکاسی از مضامین اجتماعی و سیاسی نمی‌یابیم. او یک شاعر عاطفی است و بیشتر از آنکه در زمینه‌های مختلف شعر بسراید غزل‌سراست. گاهی رفتار و منش او از مفاهیم شعریش کاملاً مشهود است چنان که باورهای دینی و مذهبی به گونه‌ای کم‌رنگ در شعر او بازتاب یافته است. از آنجایی که شاعر تمام عمر مفید خود را در راه علاقه و عشق ورزی به یک محبوب سپری کرده و اخلاص در دل‌باختگی را در شعر خود به نمایش گذاشته است، شعر وی مقبول خاص و عام افتاده است.

جمیل بئینه دلداده‌ای پاکباخته بود که نوعی عشق پاک را که عشق «عذری» اش می‌خوانند به ما معرفی کرده است.

اهمیت این گونه غزل در این است که بیانگر عشق خالصانه عذری است و از همین روی خیلی زود خوانندگان مجذوب اشعارش می‌شوند و اگر اغراق نکرده باشیم، این شاعر احساسی را در مردم به وجود می‌آورد که غزل شاعرانی همچون سعدی و حافظ در دل شنوندگان خود ایجاد می‌کند.

مزیت این رساله آن است که برای تهیه آن بیشتر مآخذ فارسی و عربی قابل دسترس مطالعه شده است. از این رو زمینه‌های مناسبی فراهم آمد تا کم و بیش مرزهای مشترک غزل عذری عربی و فارسی مورد بررسی قرار گیرد. افزون بر این، دیوان این شاعر بر جسته شرح شده که این خود کاری است کم سابقه و گامی است برای نمایاندن افقی از افق‌های ادبیات تطبیقی.

این رساله به شش فصل تقسیم شده است:

فصل اول- زندگی‌نامه جمیل بئینه، فصل دوم- جایگاه غزل در روزگار امویان، فصل سوم- شخصیت ادبی جمیل بئینه، فصل چهارم- نقد و بررسی شعر جمیل، فصل پنجم- شرح و تحلیل دیوان جمیل، فصل ششم- خلاصه رساله به زبان عربی. البته ناگفته نماند، چهار فصل اول، هر یک خود دارای بخش‌هایی است.

امید می‌رود این مجموعه که به مدد الهی تدوین گشته است، انگیزه‌ای باشد برای بحث‌های بهتر.

فصل اول

زندگی نامه جمیل بشینه

بخش اول

خانواده و محیط زندگی

جمیل فرزند عبدالله بن معمر بن الحارث بن ظبیان می‌باشد.^۱ تاریخ تولد او دقیقاً مشخص نیست و شاید تولد او به سال ۴۰ ق / ۶۶۰ م رخ داده باشد.^۲

درباره نام مادرش، در کتابهای معتبر، ذکری به میان نیامده، فقط همین اندازه مشخص گردیده است که وی به قبیله جذام منتسب می‌باشد.^۳

گویا خانواده جمیل و به خصوص پدر وی، از جایگاه اجتماعی ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. اگر چه در این مورد نیز، اخبار ضد و نقیض است. برخی می‌گویند پدر وی دزد بوده^۴ و برخی او را صاحب ثروت می‌دانند.^۵ اما همچنان که خود جمیل در لابلای اشعارش اشاره می‌کند و نیز از فراز و نشیب زندگی پرماجرایی شاعر فهمیده می‌شود، خانواده و به ویژه پدر جمیل، ثروتمند و با نفوذ بوده‌اند.

جمیل از طرف پدر به قبیله قضاعه بن معدّ و از طرف مادر، همچنان که گفته شد به قبیله جذام منتسب می‌باشد. وی خود به این هر دو مورد اشاره می‌کند، در اشاره به قبیله پدری می‌گوید:

أنا جمیلٌ فی السَّنامِ من معدّ فی الذَّروَةِ العَلیاءِ، والرُّكنِ الأشدّ^۷

۱ ابوالفرج اصفهانی؛ الاغانی، ج ۸، ص ۹۵

۲ عمر فروخ؛ تاریخ الادب العربی، ج ۱، ص ۴۷۹

۳ جمیل بن معمر؛ دیوان شعر، با شرح عبدالمجید زراقت، ص ۱۰۵

۴ ابن قتیبه الدنیوری؛ الشعر و الشعراء. تحقیق: احمد محمد شاکر، ص ۸-۳۴۷

۵ عباس محمود العقاد؛ المجموعه الكامله، ج ۱۶، ص ۲۵۵

۶ ابوالفرج الاصفهانی؛ الاغانی، ج ۸، ص ۹۶-۹۵

۷ گویا معد شتری است و وی به منزله کوهان آن می‌باشد- دیوان جمیل، ص ۵۳

و نیز در اشاره به قبیله مادری می‌گوید:

جُذَامُ سُبُوفُ اللَّهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ إِذَا أُرْمَتِ، يَوْمَ اللَّقَاءِ أُرَامُ^۸

قبیله قضاعه از قبایل بزرگ بوده که یکی از قبیله‌های آن، قبیله عُدَره است، عُدَره در نواحی شمال حجاز زندگی می‌کردند و این قبیله قبل از اسلام بت پرست بودند ولی با ظهور اسلام، مسلمان شدند و در فتوحات مسلمین شرکت کردند.^۹

عذریان جماعتی از بدویان بودند که دنبال چراگاه می‌گشتند و در انتظار باران بودند تا به خاطر آب و چراگاه از این سو به آن سو کوچ کنند. اما منزلگاه اصلی آنان برای جانداران عاقل و غیرعاقل آنان، وادی القری و تبوک و تیماء بوده است.^{۱۱}

وادی القری دره‌ای است بین شام و مدینه که روستاهای زیادی در آن ناحیه قرار داشته است. این محیط زادگاه جمیل بوده است. وی در بین یکی از قصیده‌هایش از موطن اصلی خویش یاد می‌کند و می‌گوید:

أَلَا لَيْتَ شِعْرِي هَلْ أَبْتِنُ لَيْلَةً بُوَادِي الْقُرَى؟ أُنَى إِذَا لَسَعِيدُ^{۱۲}

گویا بنوعذره ابتدا در صحراهای اطراف حجاز زندگی می‌کرده‌اند و پس از مدتی به منطقه وادی القری کوچ کرده‌اند. نکته‌ای که در خور یادآوری است، اینکه، بنی عذره به خاطر نوع خاصی از عشق که به عشق عذری معروف است، شهرت یافته‌اند.^{۱۳}

بخش دوم

۸ هر گاه روز دیدار با دشمنان، کار بالا گیرد، قبیله جذام با شمشیرهای الهی با آنها پیکار می‌کنند. - دیوان جمیل، ص

۱۲۹

۹ بطرس حرفوش: المنجد فی الاعلام، بیروت، دارالمشرق، ص ۴۵۸

۱۰ احمد الشنتاوی و الآخرون: دایره‌المعارف الاسلامیه، ج ۷، ص ۱۰۹

۱۱ خریستو نجم: جمیل بثینه و الحب العذری، ص ۵۷

۱۲ ای کاش می‌دانستم که آیا شبی را در وادی القری بیتونه می‌کنم، در این صورت من به سعادت می‌رسیدم. دیوان جمیل،

ص ۴۴

۱۳ ابوالعباس القلقشندی: صبح الأعش فی صناعه الانشاء، ج ۱، ص ۳۱۷-۳۱۶

ابعاد شخصیتی جمیل بشینه

همچنان که از نام جمیل برمی آید وی صورتی زیبا و قیافه‌ای آراسته داشته است.^۴ او مردی بلندبالا با شانه‌های پهن و نیز خوش لباس بوده است.^{۱۵}

ابن خلکان از قول عربی چنین نقل می‌کند: «به یکی از حمام‌های مصر داخل شدم، به ناگاه مردی را دیدم که تا کنون به زیبایی او کسی را نیافته بودم، ... پرسیدم کیستی؟ گفت جمیل بن عبدالله. گفتم: صاحب بشینه؟ خندید و گفت آری ...»^{۱۶}

او در میان قبیله شجاع است^{۱۷} و سوارکاری ماهر، چنانچه از اشعار و همچنین سرگذشت وی چنین برمی آید. از آنجا که وی گاه و بیگاه به سراغ معشوقه خویش رفته و خاطر خانواده وی را از این بابت آزرده است، آنها نیز متقابلاً واکنش نشان داده، آهنگ کشتن وی را می‌کنند، اما بنا به اظهار جمیل از مقابله با او حذر می‌کرده‌اند:

كَلَّا وَ رَبُّ الْبَيْتِ، لَوْ لُقُونِي شَفَعًا وَ تَوَرَّأْتُوَاكُلُونِي^{۱۸}

قَدْ عَلِمَ الْأَعْدَاءُ أَنَّ دُونِي ضَرِبًا كَيَزَاغِ الْمَخَاصِ الْجُونِ^{۱۹}

دکتر عقاد چه خوب شجاعت جمیل را به تصویر کشیده آنجا که می‌گوید:

۱۴ عقاد: المجموعه الكامله، ج ۱۶، ص ۲۵۸

۱۵ ابوالفرج اصفهانی: الاغانی، ج ۸، ص ۹۸

۱۶ ابن خلکان: وفيات الاعیان، ج ۱، ص ۴۳۸

۱۷ ابن قتیبه: الشعر و الشعراء، ص ۸-۳۴۷

۱۸ هرگز، سوگند به صاحب خانه، آنها اگر مرا به صورت گروه گروه و یا تک تک می‌دیدند، کشتن مرا به خاطر ترس از

من به همدیگر واگذار می‌کردند. دیوان، ص ۵۶

۱۹ دشمنان می‌دانند که ضربه من چنان کاری است که مانند زمان تولد توأم با درد شدیدی می‌باشد و بلافاصله خون فوران

می‌کند. دیوان ص ۵۶

«براساس اعتقاد ما جمیل در صحنه زندگی همان اندازه به شجاعت احتیاج دارد که یک بازیکن صحنه نمایشنامه نیاز دارد.» و در جای دیگر می‌گوید: «ما اگر واقعیت را به کناری نهیم و چنین خیال کنیم که جمیل و عمر بن ابی ربیعہ دو بازیکن نمایشنامه هستند که سرگذشت خویش را اجرا می‌کنند قادر نخواهیم بود که جمیل را بدون شمشیر به صحنه بیاوریم و نیز برای نقش عمر و زنان همراهش نیازی به شمشیر نخواهیم داشت.»^{۲۱}

۲۰ عباس محمود عقاد: المجموعه الكامله، ج ۱۶، ص ۳۰۳

۲۱ همان، ص ۳۰۳

بخش سوم

روزگار زندگی جمیل بئینه

جمیل در زمانی پا به عرصه حیات گذاشته که می‌توان گفت جامعه اسلامی آبستن حوادثی مهم بوده است. اما اگر درگذشت جمیل را سال ۸۲هـ و نیز سال تولد او را تقریباً سال ۴۰هـ بدانیم، می‌توان گفت وی در زمان ظهور تدریجی و سقوط امویان زندگی می‌کرده است. می‌دانیم که معاویه بن ابی‌سفیان به سال ۴۱هـ به حکومت رسید و تا سال ۶۰هـ حکمرانی کرد.^{۲۲} در این ایام جمیل بئینه باید روزگار جوانی خویش را سپری کرده باشد. در همان سال یزید فرزند معاویه به خلافت رسید.

در سال ۶۴ هجری در اوضاع تیره و تاریک جنگ‌های داخلی و نیز مبارزات ضد حکومتی مروان بن حکم به خلافت رسید. «مروان پس از آنکه سراسر شام را تسخیر کرده بود خالد پسر یزید را که ولیعهد او بود، برکنار نمود و پسر خود عبدالملک و پس از او پسر دیگرش عبدالعزیز را ولیعهد خواند.»^{۲۳} و اما اینکه جمیل مخالف حکومت‌های وقت بوده و یا اینکه مانند دیگر شعراء به مدح خلفا و امرا می‌پرداخته باید جانب احتیاط را پیشه کرد. ابن عساکر از جمیل می‌گوید: «جمیل هرگز کسی را مدح نکرد.»^{۲۴}

در روایات آمده است^{۲۵} که مروان در سفری با عده‌ای از قریشیان همراه بود. جمیل بن معمر و جواس بن قطبه هم او را همراهی می‌کردند. مروان از جواس خواست که پیاده شده و رجزی برایش بخواند. جواس

۲۲ حسن ابراهیم حسن: تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۳۳۳

۲۳ همان، ص ۱۸۲

۲۴ ابن منظور: مختصر تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۱۱۳

۲۵ ابوالفرج اصفهانی: الاغانی، ج ۸، ص ۱۴۱-۱۴۰

رجز خواند ولی امیر را خوش نیامد، آنگاه رو به جمیل کرده فرمانش را تکرار کرد. جمیل چنین گفت:

أنا جمیلٌ فی السنامِ الأعظمِ الفارغُ الناسَ الأعزَّ الأکرمِ^{۲۶}
أحمی ذِماری و وَجَدْتُ أقبومی کانوا علی غاربِ طودِ خِضرم^{۲۷}

همان طور که می‌بینیم جمیل در این اشعار به مقام و مدح خلیفه توجهی نکرده، فقط از خود و قبیله خویش تعریف کرده و به اصطلاح آنها را به عرش می‌رساند و قبیله‌ای از بین نرفتی می‌داند و همین باعث می‌شود که مروان بن حکم از او دل‌آزرده شود و بگوید: «سوار شو خدا کند که سوار نشوی».^{۲۸}

مدح نکردن جمیل را نمی‌توان دلیلی بر مخالف بودن او با بنی مروان دانست، چون او بر اساس غروری که داشت، برای کسی فروتنی نمی‌کرد. همچنین او از نظر مالی تأمین بود و نیازی به صلّه و پاداش ممدوحان نداشت.^{۲۹}

اما اینکه جمیل هیچ کس را مدح نکرده است، چندان هم درست نیست. چون در دیوان او به شعری برمی‌خوریم که در مدح عبدالعزیز بن مروان است:

أبا مروان، أنت فتی قریش کهلهم، إذا عدَّ الکهل^{۳۰}
الیک تشیر أیدیهم، إذا ما رُموا، أو غالهم امرٌ جلیل^{۳۱}

۲۶ من کسی هستم که در بالاترین نقطه شرافت و کرم و افتخار ایستاده‌ام- دیوان، ص ۱۰۶
۲۷ من از حریم خودم دفاع می‌کنم و بزرگان قوم را می‌بینیم که بر مرد میان‌سال که به مثابه کوه بزرگی می‌باشد، تکیه کرده‌اند. همان، ص ۱۰۶

۲۸ همان، ص ۱۴۱

۲۹ عقاد: المجموعه الکامله، ج ۱۶، ص ۲۵۶

۳۰ رک به: دیوان جمیل، ص ۹۶-۹۵

همان، ۹۶-

بخش چهارم

ویژگی‌های دلباختگی جمیل

۱- عشق جمیل به بشینه پیش از تولد:

جمیل، در یکی از ابیات خود بیان می‌کند که «روح من پیش از آفرینش و پیش از آن که در گهواره باشم به روح او پیوست. عشق من با بزرگ شدن ما فزونی گرفت و شکوفا شد و با مرگ ما از هم نخواهد گسست، بلکه در همه روزگاران جاودان خواهد ماند، در حالی که کسانی که از ما دیدار می‌کردند، در تاریکی گور آرمیده‌اند.»^{۳۲} جمیل می‌گوید:

تَعَلَّقَ رُوحِي رُوحَهَا قَبْلَ خَلْقِنَا وَ مِنْ قَبْلِ مَا كُنَّا نَطَاقًا وَ فِي الْمَهْدِ
فَزَادَ كَمَا زِدْنَا فَأَصْبَحَ نَامِيًا وَ لَيْسَ وَ إِنْ مَتْنَا بُمْتَقَضِ الْعَهْدِ
وَ لَكِنَّهُ بَاقٍ عَلَيَّ كُلِّ حَالِهِ وَ زَائِرُنَا فِي ظَلْمَةِ الْقَبْرِ وَ اللَّحْدِ^{۳۳}

برخی از مضامین شعری جمیل را در شعر شاعران فارسی‌زبان هم می‌توان یافت. شاید مضمون شعر فوق با این شعر تناسب داشته باشد.

جان و دل ما به عشق پرداخته‌اند زان پیش که آب و گل ما ساخته‌اند
بی زحمت خویش عشق‌ها باخته‌اند^{۳۴} عشاق تو پیش از گل و دل با رخ تو

البته بی‌شک، شعرهای جمیل، جنبه مبالغه دارند و گاهی تلویحی عرفانی در آنها وجود دارد. درباره

۳۲ محمد دامادی: مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی، ص ۱۶۳

۳۳ دیوان، ص ۴۷

۳۴ شیخ نجم‌الدین رازی: رساله عشق و عقل، ص ۶۶

بی‌آغاز و انجام بودن عشق، «حافظ» می‌گوید:

ماجرای من و معشوق مرا پایان نیست آنچه آغاز ندارد، نپذیرد انجام^{۳۵}

از مجموع گفته‌های پیش می‌توان چنین نتیجه گرفت که: جمیل در برخی از اشعارش ناخودآگاه از عشق الهی حرف می‌زند ولی نه عشق الهی خاص. چون او در همان قصیده‌ای که تلویحاً می‌گوید ما در عهد الست با هم پیوند عاشقانه برقرار کرده‌ایم می‌گوید: «قلب من فقط تو را می‌خواهد.» ولی فوراً گفته خویش را بی‌اثر کرده اظهار می‌دارد «این دوستی سودی به من نمی‌رساند.» بدین معنا که او بعد از پیوند قلب‌ها، پیوند جسم‌ها را مد نظر قرار داده است.

أبی القلب إلا حُبُّ بَشْنَه لَمْ یُرد سواما و حُبُّ القلبِ بَشْنَه لا یُجدی^{۳۶}

۲- پیوند و جدایی:

جمیل هم مانند دیگر شاعران عاشق در جای جای دیوانش از وصل و هجران خود و محبوبش سخن گفته است.

گاهی جمیل به ناچار مجبور به فراق و هجران می‌شد. او مخفیانه به دیدار محبوب می‌شتافت. ولی وقتی هم که دچار معذوریت می‌شد، صبر و شکیبایی را پیشه خود می‌ساخت و خویشتن را دلداری می‌داد و به همین اندازه دل خوش داشت که نگاه آنها به آسمان در حین فراق به یک جا دوخته شود. او می‌گوید:

أقلبُ طرفی فی السماء لَعَلَّهُ یوافقُ طرفی طرفها حین تَتَنظَرُ^{۳۷}

جمیل، در پاره‌ای از ابیات خود تصویر دیگری از فراق و جدایی از محبوب ارائه می‌کند و ترس از فراق

۳۵ حافظ شمس‌الدین محمد: دیوان شمس، ص ۲۴۱

دیوان جمیل، ص ۳۱

همان، ص ۶۱

و دوری محبوب را غیرقابل تحمل می‌داند و همین را سبب پیری و از کارافتادگی خود می‌داند:

تُشَيَّبُ رَوَعَاتِ الْفِرَاقِ مَفَارِقِي وَ أُنشِزْنَ نَفْسِي فَوْقَ حَيْثُ تَكُونُ^{۳۸}

فراق و جدایی که جمیل بیم آن دارد هم مربوط به این جهان است و هم به آن جهان. او حتی به همین راضی است که هنگام مرگ قبرهای آنها از هم جدا نشود.

أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ أَنْ تَشْحَطَ النَّوَى بِبُئْتَنَةٍ فِي أَدْنَى حَيَاتِي وَ لَاحِشِرِي^{۳۹}

جمیل در بیت دیگری می‌گوید: «مادامی که زنده‌ام تو را دوست می‌دارم و چون مُردم پژواک آوازام در میان گورها پژواک آوای تو را جستجو می‌کند.»:

يَهْوَاكِ، مَا عَشْتُ الْفَوَاذُ فَإِنْ أُمْتُ يَتَّبِعُ صَدَايَ صَدَاكِ بَيْنَ الْأَقْبَرِ^{۴۰}

جمیل در عشق خود به بئینه چنان است که در هنگام فراق شکوه و گلایه‌ها را در دل انباشته می‌کند تا به هنگام دیدار، همه عقده‌ها را برای معشوق بگشاید اما به محض اینکه دیدار محبوب پیش می‌آید آن عقده‌ها را فراموش می‌کند.

و قالوا: به داء عيَاء أصابه و قد عَلِمَتْ نَفْسِي مَكَانَ دَوَائِيَا

لَقَدْ خِفْتُ أَنْ أَلْقَى الْمَنِيَةَ بَعْتَهُ وَ فِي النَّفْسِ حَاجَاتُ الْيَكِّ كَمَا هِيََا

وَ إِنِّي لِيُنْسِينِي لِقَاؤُكَ، كَلَّمَا لَقِيْتُكَ يَوْمًا ، أَنْ أُبْنِكَ مَا بِيَا^{۴۱}

راه درمان دردهای درمان‌ناپذیر او و همچنین راه زدودن غم و اندوه از دل او دیدارمحبوب است.

دیوان جمیل، ص ۵۰

همان، ص ۹۳

همان، ص ۱۰۲

همان، ص ۱۲۳

«سعدی شیرازی» شاعر فارسی زبان هم در لذت دیدار با جمیل هم‌نوا می‌شود:

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی^{۴۲}

جمیل عشق پاکی دارد و این عشق پاک را در بیت زیر نمایان می‌کند:

خلیلی فیما عشتما هل رأیتما قتیلاً بکی من حُبِّ قاتلهِ قبلی^{۴۳}

باید گفت که محتوای این بیت یکی از گویاترین حالات روحی عاشق عذری را بیان می‌کند چرا که شاعر این بیت «کشته عشق» را که بی‌شک از ابتکارات این شاعر عذری بوده به تصویر می‌کشد. البته ظاهراً «مرگ از عشق» در میان عذریان مشهور بوده چرا که «هلاک شدن عروه بن خرام و جمیل و مجنون بنی‌عامر به علت عشق، مشهور است»^{۴۴} ولی شاید این مفهوم توسط جمیل به زبان شعر راه پیدا کرده باشد و بنا به قول نویسندگان جمیل به همراه تنی چند از شاعران، برای ارزشیابی اینگونه اشعار به حضور سکینه خاتون^{۴۵} دختر امام حسین (ع) که از ادیبان مشهور دوره اموی بود، رسیده است.

در اشعار فارسی نیز کم و بیش، عبارت‌هایی شبیه به همان کشته عشق جمیل می‌بینیم که البته نمی‌توان آن را نوعی تقلید تلقی کرد. سعدی همین مفهوم کشته عشق را چنین بیان می‌کند:

مرا هر آینه روزی تمام کشته بینی گرفته دامن قاتل به هر دو دست ارادت

اگر جنازه سعدی به کوی دوست بر آرند زهی حیات نکونام و رفتنی به شهادت^{۴۶}

از آنجا که جمیل شاعری بوده مسلمان، موضع‌گیری‌های مذهبی او گاهی در لابلای همین اشعار غزلی‌اش

دیوان غزلیات سعدی، به کوشش خطیب رهبر، ص ۷۱

۴۳ دیوان، ص ۸۸

۴۴ ابوالفرج اصفهانی: الاغانی، ج ۸، ص ۱۰۹

۴۵ سراج: مصارع‌العشاق، ج ۲، ص ۷۹-۸۲

دیوان غزلیات سعدی، به کوشش خطیب رهبر، ص ۵۳

مشاهده می‌شود. ولی گاهی هم، چنان مبالغه‌گویی در وصف علاقه‌اش به بئینه، شدت می‌گیرد که دیگر موضع‌گیری مذهبی او رنگ می‌بازد. در بیت زیر، او بئینه را بعد از خداوند مایه‌ی کدورت و یا شادی و خوشحالی خویشتن می‌داند!

و أنت التي إن شئتِ أشقيت عيشتي و إن شئتِ بعد الله أنعمتِ باليا^{۴۷}

اما گاهی هم، چهره دیگرش را ظاهر می‌کند و می‌گوید:

حَلَّتْ بئِينَةُ من قَلْبِي بِمَنْزِلَةِ بَيْنِ الْجَوَانِحِ لِمَ يَنْزِلُ بِهَا أَحَدُ^{۴۸}

صَادَتِ فَوَادِي بَعِينِهَا وَ مُبْتَسِمٍ كَأَنَّهُ حِينَ أَبَدْتَهُ لَنَا بَرَدُ^{۴۹}

به هر حال ما باید در داوری و تجزیه و تحلیل این گونه عشق جمیل، جانب انصاف را پیشه خود سازیم، نه او را بت‌پرست خوانیم و نه عشق او را، عشق الهی بدانیم.

شاید تا کنون بارها این سؤال در ذهن خواننده عزیز مطرح شده باشد که آیا جمیل با این همه ملاقات‌های نهان و آشکار با بئینه، جانب عفت و پارسایی را حفظ کرده است یا خیر؟

آنگونه که از گفتار برخی از نویسندگان معاصر و قدما برمی‌آید آنان به دیده احترام به جمیل می‌نگرند.

آنان او را به عنوان شاعران عقیف و پاکدامن بشمار می‌آورند. به طور مثال «حنا الفاخوری» می‌گوید:

«جمیل اگر عشق می‌ورزد، در عشق و شرح عشق خود سخت عقیف است. او هرگز شرافت خود را در

بازار فساد و بی‌بند و باری به معرض فروش نمی‌گذارد.»^{۵۰}

۴۷ تو کی هستی که اگر بخواهی، می‌توانی مرا در زندگیم بدبخت و یا بعد از پروردگار مرا خوشبخت کنی - دیوان، ص ۷۷

۴۸ بئینه در قلب و استخوان من جای گرفت، در قلب من کسی جز بئینه وجود ندارد. دیوان، ص ۱۳۵

۴۹ او با چشم‌ها و لبهای خندان خود که همچون دانه‌های تگرگ از سفیدی می‌درخشید، قلب مرا شکار کرد - دیوان، ص

۱۳۵

۵۰ حنا الفاخوری: تاریخ ادبیات زبان عربی، ص ۱۹۱